

مباحث خارج اصول فقہ

استاد معظم

حضرت آیت اللہ حسینے گرگانے مؤظله العالی

«اجتماع امر و نہی»

شماره: ۴

تقدیم امور

۳. الثالث: مسئله اجتماع امر و نهی، مسئله‌ای اصولی است.

مرحوم آقای آخوند در اوایل کفایه فرمودند: هیچ اشکالی ندارد که یک مسئله ولو اینکه از یک جهت مورد بحث قرار گیرد از مسائل دو علم شمرده شود؛ چون هر دو جهت عام بر آن جهت واحده قابل انطباق است، به یک جهت از مسائل یک علم و به جهت دیگر از مسائل علم دیگر باشد. پس تداخل دو علم و حتی بیشتر، در مسئله واحده‌ای ضرر نمی‌رساند.

با توجه به آنچه گفته شد، **این سؤال مطرح است:** مسئله اجتماع امر و نهی در شیء واحد آیا از مسائل علم اصول است یا از مسائل علم فقه یا از مسائل علم کلام؟ و آیا از مبادی تصدیقی علم اصول است یا از مبادی احکامیه می‌باشد؟

جواب مرحوم آقای آخوند: ضابطه مسئله اصولیه این است که نتیجه بحث، کبرای قیاس برای انتاج حکم کلی فرع واقع شود. ضابطه مذکور بر مسئله اجتماع امر و نهی نیز قابل انطباق می‌باشد، بنابر جواز اجتماع؛ گفته می‌شود مثلاً نماز در دار غصبی که امر و نهی در آن جمع شده‌اند **وکل ما اجتمع فيه الأمر والنهی یصح**، نتیجه صلاة در دار غصبی صحیح می‌باشد، و بنا بر امتناع؛ نتیجه عکس آن است، یعنی صلاة باطل می‌باشد. صحت و بطلان نماز از احکام فرعیه‌اند که از مسئله اجتماع استنباط می‌شوند.

اشکال: اگر گفته شود که صحت و فساد از احکام فرعیه نیستند؛ چون منتزع از انطباق متعلق خطاب بر موجود خارجی و عدم انطباق آن است، پس از احکام شرعیه نمی‌باشد. در نتیجه بحث اجتماع امر و نهی که در طریق استنباط آن‌ها قرار می‌گیرد مسئله اصولیه نمی‌باشد، پس عنوان را تبدیل کنیم به وجوب یا عدم وجوب اعاده نماز در دار غصبی.

جواب: صحت و فساد از عوارض فعل مکلف هستند که در محل بحث گفته می‌شود؛ صحت عبادت در مکان غصبی و یا فساد آنها که از عوارض فعل مکلف هستند و ضابطه فقهی بودن هم همین است.

صحت و فساد مترتب بر مسئله مورد بحث بواسطه تعارض و عدم تعارض نیست، بلکه مترتب بر جواز اجتماع الحکمین و عدم آن می‌باشد.

توضیح: بنا بر قول به جواز؛ صغری: نماز در مکان غصبی مجمع عنوان **مأمور به** و **منهی عنه** می‌باشد. کبری: اجتماع جایز است. نتیجه: پس نماز صحیح است و اعاده و قضا لازم نیست. صحت نماز و عدم وجوب اعاده حکم کلی است که از قیاس مذکور بدست آمد.

بنا بر قول به امتناع؛ صغری: اجتماع امر و نهی در شیء واحد صورت گرفته و جمع شده‌اند. کبری: استحاله اجتماع، پس نماز در دار غصبی باطل و محال است که بالفعل هم دارای امر و هم نهی باشد. اگر جانب امر را ترجیح دادیم نتیجه‌اش صحت نماز و اگر جانب نهی را تقدیم بداریم نتیجه‌اش بطلان نماز است.

مرحوم آقای آخوند رحمته‌الله **می‌فرماید:** علاوه بر آنکه مسئله اصولیه است، می‌تواند کلامیه و فقهیه و از مبادی تصدیقیه و احکامیه هم باشد و وجود این معیارها ضروری به اصولی بودن مسئله وارد نمی‌کند و اینها تضاد ندارند تا قابل جمع نباشند؛ و چون معیار اصولی در آن وجود دارد ما به عنوان اصولی در علم اصول مورد بحث قرار داده‌ایم.

مرحوم آقای آخوند رحمته‌الله **می‌فرماید:** معیار فقهی بودن وجود دارد.

اشکال: آیا مسئله اجتماع امر و نهی با حفظ همین عنوان که مورد بحث قرار گرفته عنوان فقهی هم پیدا می‌کند و یا اینکه عنوان باید تغییر کند؟ اگر عنوان را تغییر دهیم، اشکالی وجود ندارد که مسئله اصولی، فقهی شود. مثلاً در بحث مقدمه واجب اگر عنوان بحث را این قرار دهیم (آیا بین وجوب ذی المقدمه و مقدمه ملازمه‌ای وجود دارد یا خیر؟) این مسئله اصولی است، ولی اگر عنوان را تغییر داده و بگوییم (آیا مقدمه واجب، واجب است یا خیر؟) می‌شود فقهی، و آیا هیچ فرقی با مسئله نماز جمعه واجب است یا خیر، دارد؟ **وهكذا**

پس باید بدون تغییر عنوان، بحث را مطرح کرد؛ چون در صورت تغییر عنوان مسائل علوم با یکدیگر اختلاط پیدا می‌کنند.^۱

با توجه به آنچه گفته شد چگونه مسئله اجتماع امر و نهی می‌تواند مسئله‌ای فقهی باشد؟ موضوع مسائل فقهی فعل مکلف است درحالی که موضوع مسئله اجتماع امر و نهی همان اجتماع امر و نهی می‌باشد.

بلی، اگر عنوان این می‌شد که صلاة در دار غصبی واجب است یا حرام؟ مسئله‌ای فقهی می‌شد.^۲

مسئله اجتماع امر و نهی، جایز است یا خیر؟ همانند مسئله ملازمه بین وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه است.

اشکال محقق خوئی^{رحمته} بر فقهی بودن مسئله اجتماع امر و نهی: بحث در مسئله اجتماع امر و نهی از صحت

و فساد عبادت نیست، بلکه بحث در مسئله اجتماع از سرایت و عدم سرایت نهی از متعلقش به مصداق **مأمور به**

است. بحث این چنینی هیچگونه ارتباطی با عوارض فعل مکلف ندارد. بلکه صحت از عوارض فعل مکلف است

بنابر قول به عدم سرایت و نتیجه قول به عدم سرایت است، و بحث از سرایت و عدم سرایت بحث اصولی است؛

چون میزان اصولی بودن بحث این است که نتیجه فقهی بر آن مترتب باشد ولو به اعتبار یکی از دو طرف مسئله

البته بدون ضمیمه کبرای اصولی دیگر به آن، در نتیجه فقهی نبودن بحث از واضحات است.^۳

اشکال به معیار کلامی

معیار مسئله کلامی، بحث از احوال مبدأ و معاد است. اگر مسئله اجتماع امر و نهی را کلامی بسازیم؛

اولاً باید عنوان را تغییر داد؛ چون مسئله جواز اجتماع و عدم آن، نه موضوعش مربوط به مبدأ و معاد است و نه

محمولش، و اگر بخواهیم ارتباط بدهیم، باید گفته شود: آیا حکیم علی الإطلاق می‌تواند امر و نهی خود را به

دو عنوانی که در شیء واحد تصادق و اجتماع دارند، قرار دهد؟

۱. اجتماع الأمر والنهی للسید الیزدی، ص ۸.

۲. مناهج الوصول الی علم الاصول، ج ۲، ص ۱۱۱ - ۱۱۲. تنقیح الاصول، ج ۲، ص ۲۰۷.

۳. محاضرات، ج ۴، ص ۱۷۶.

ثانیاً تغییر عنوان کارساز نیست؛ زیرا اساس مسئله اجتماع امر و نهی، مسئله‌ای عقلی است و در مسائل عقلیه این خصوصیت وجود دارد که موضوع آنها اختصاص به اوامر صادره از ناحیه خداوند متعال را ندارد؛ چون مسائل عقلیه عمومیت دارند، لذا به مولای عرفی تسری داده می‌شود مثل اینکه مولایی به عبدش بگوید «**ادخل السوق واشتر اللحم**» عقل می‌فهمد که بین اشتراء لحم و دخول در سوق مقدمیت وجود دارد و ملازمه است.

مرحوم محقق خوئی رحمته الله می‌فرماید: استحاله و امکان، مناسب مسائل کلامی می‌باشد نه مسئله‌ای اصولی؛ چون اصولی می‌بایست بحثش را طوری قرار دهد که اثر شرعی بر آن مترتب شود و اصولی را مناسب نیست از استحاله و امکان بحث کند.

بلی، بحث در مسئله اجتماع گرچه عقلی است و ارتباطی به لفظ ندارد. با توجه به این مطلب، بحث از اجتماع، ارتباطی به مسائل کلامی ندارد؛ چون ضابطه کلامی بودن این است که بحث در آن از احوال مبدأ و معاد است، بحث از اجتماع اگرچه عقلی است اما از احوال مبدأ و معاد بحثی ندارد بلکه بحث اصولی از سرایت نهی از متعلقش بر **ما ینطبق علیه الامور به** و عدم سرایت می‌باشد و هیچ‌گونه ارتباطی به عقاید دینی ندارد.

ثالثاً مسائل کلامی عقلی هستند اما هر مسئله عقلی، کلامی نیست بلکه طایفه خاصی از آنها کلامی هستند که از احوال مبدأ و معاد بحث می‌کنند و به همین جهت کلامی از غیر کلامی تمیز داده می‌شود.

بلی امکان ارجاع مسئله اجتماع امر و نهی به احوال مبدأ و معاد وجود دارد، به این بیان که صدور امر و نهی در شیء واحد از خداوند متعال قبیح است یا خیر؟ اما در مسئله اجتماع از این جهت بحث نمی‌شود بلکه بحث از سرایت و عدم سرایت است؛ چون امر تعلق گرفته به طبیعتی و نهی تعلق گرفته به طبیعتی دیگر، اما در خارج بر شیء واحدی انطباق پیدا کرده‌اند.

ضابطه اینکه مسئله‌ای اصولی یا کلامی یا غیر این دو می‌باشد، این است که جهت بحث اگر طوری است که غرض از اصول بر آن مترتب است؛ مسئله اصولی می‌باشد، و اگر دارای غرض کلامی است؛ کلامی می‌شود،

وهكذا. و چون غرضِ مترتبِ بر مسئلهٔ اجتماع امر و نهی اصولی است، پس از مسائل علم اصول می‌باشد نه غیر آن.

برخی قائل هستند مسئله اجتماع امر و نهی از مبادی احکامیه است.

توضیح: مراد از مبادی احکامیه این است که بحث از حال حکم می‌شود؛ مانند بحث از اینکه آیا وجوب شیء مستلزم وجوب مقدمه‌اش می‌باشد؟ و آیا مستلزم حرمت ضدش می‌باشد یا خیر؟ و بحث در اجتماع امر و نهی در حقیقت بحث از حال احکام است، از این جهت که امکان اجتماع آن دو در شیء واحد و یا عدم امکان اجتماع آن دو، پس از مبادی احکامیه خواهد بود، همانند بقیهٔ مباحث استلزامات عقلیه.

به بیان دیگر: مبادی احکامیه همان لوازم و حالات مترتبهٔ بر احکام شرعیه هستند مانند وجوب و حرمت، پس لوازم همانند ملازمهٔ **وجوب شیء لوجوب** مقدماتش و یا حرمت ضدّ و حالات مثل اینکه احکام متضاده هستند ولذا در شیء واحد قابل اجتماع نمی‌باشند مانند اجتماع وجوب و حرمت در صلاة در مکان مغصوب، یا لباس غصبی، و مثل اینکه پس از ثبوت تضاد بین آنها، آیا وجوب و حرمت از احکام در **واحد ذي وجهين** قابل اجتماع هستند یا خیر؟ مانند **واحد ذي وجه واحد**، پس بحث از اجتماع امر و نهی از مبادی احکامیه شرعیه می‌باشد. که عضدی از علمای شافعی و مرحوم شیخ بهائی و مرحوم محقق بروجردی رحمتهما از علمای شیعه این نظریه را پذیرفته‌اند.

مرحوم محقق بروجردی رحمته: اولاً چون که تمایز علوم و مسائل به موضوعات است چنانکه مشهور قائل هستند نه به اغراض چنانکه مرحوم محقق خراسانی رحمته در کفایة الاصول می‌فرماید.^۴

۴. موضوع علم اصول بنابر تحقیق عنوان «**الحجة في الفقه**» است؛ چون به اینکه برای ما احکام شرعیه‌ای وضع شده علم داریم، پس علم اجمالی به وجود حجج شرعیه داریم، حجتی که **شارع ومولی علیه عبد ومکلف** به کار می‌گیرد و بالعکس، و مراد از حجت حدّ وسط منطقی نمی‌باشد، بلکه منظور از حجت همان مفهوم لغوی است، وجود اصل حجت و دلیل معلوم است و مطلوب در علم

ثانياً موضوع علم اصول حجة در فقه است. پس بحث از مسئله اجتماع امر و نهی از مسائل اصولیه نیست؛ چون که بحث در این مسئله، بحث از عوارض حجة نمی‌باشد، بلکه از مبادی احکامیه است چنانکه ظاهر می‌باشد، و یا از مبادی عقلیه است چنانکه اظهر همین خواهد بود.

توضیح مبادی عقلیه: امکان دارد از مبادی عقلیه باشد به اعتبار اینکه عقل حکم به جواز اجتماع و یا امتناع می‌نماید.^۵

مسائل اصولی آنهایی هستند که از تعیینات حجة بحث می‌کنند، **فکلّ مسئله تكون حیثیته البحث فیها حجیة أمر من الأمور التي تصلح للحجیة أو تتوهم حجیةا فهي مسئله اصولیة، نعم بعض المباحث التي لم یکن المبحوث عنه فیها حیثیة الحجیة تكون خارجة من الاصول وتدخل فی سلك المبادئ، كمسئلة مقدمة الواجب، ومبحث الضدّ.**

مسئله اجتماع امر و نهی از مبادی احکامیه است به اعتبار اینکه شناخت حال مفاد امر و نهی از وجوب و حرمت به حساب می‌آیند یا خیر؟

اشکال امام خمینی علیه السلام به محقق بروجردی علیه السلام:

۱. لا نسلّم ما هو المعروف من أنّه لابدّ لكلّ علم موضوعٌ یبحث فیہ عن احواله وعوارضه الذاتیة لاستلزامه خروج جُلّ مسائل کثیر من العلوم عنها. مثلاً ذکرُوا أنّ موضوع علم الفقه هو أفعال

اصول تعیینات حجت است مثل اینکه خبر واحد حجت است، شهرت حجت است و... در مثالی که زده شده حجت گرچه محمول واقع شده لکن بحسب حقیقت، حجت موضوع است؛ چون امر معلوم موضوع و مجهول محمول واقع می‌شود، حجت معلوم است و تعییناتش مجهول می‌باشد.

۵. حاشیة کفایة الاصول، ج ۱، ص ۳۴۸-۳۴۹.

المكلفين، مع أنّ قولهم: الشمس مطهّرة، الماء مطهّر، مقدار الكزّ كذا، حدّ المسافة الشرعية كذا، زوال التغيّر موجب للطهارة و... لا يرجع البحث فيها الى البحث عن أحوال المكلفين.

۲. لا نسلم أنّ الوجوب والحرمة من العوارض.

۳. لا نسلم أنّها من عوارض فعل المكلف وان سلّم أنّها من العوارض.

۴. لو سلّمنا أنّ موضوع علم الاصول هو الحجّة في الفقه، لكن ليس مراد منها مفهومها بل المراد مصاديقها الخارجية، وحينئذ يمكن جعل مسألة الاجتماع من المسائل الاصولية بهذا المعنى، فلا يصح جعلها من مباني الأحكام.^۶

اشکال:

مبادی یا تصدیقه هستند یا تصویری و ثالث ندارند. مبادی تصویری عبارتند از تصور نفس موضوع و محمول به ذات و ذاتیات، و مبادی تصدیقیه عبارت است از آنچه که مبدأ تصدیق به تیجه است که عبارت است از صغری و کبری که از تألیف آن دو علم به نتیجه حاصل می شود. مسائل اصولی بالنسبة به مسائل فقهی از این مبادی می باشد، به اعتبار اینکه مسائل اصولی از مبادی تصدیقی برای ثبوت مسائل فقهی می باشند و لذا در کبرای قیاس در طریق استنباط بکار گرفته می شوند و به این اعتبار مسائل اصولی از مبادی تصدیقی علم فقه به شمار می آیند.

با توجه به آنچه گفته شد بدست می آید که مبادی احکامیه در مقابل مبادی تصویری و تصدیقیه معقول نخواهد بود؛ زیرا بدیهی است که اگر اراده شود از مبادی احکامیه تصوّر نفس احکام مثل وجوب و حرمت و... پس از مبادی تصویری است؛ چون قصد نشده از مبادی احکامیه جز تصوّر موضوع و محمول، و اگر اراده شود از

۶. تنقیح الاصول، ج ۲، ص ۲۰۶-۲۰۷.

مبادی احکامیه، آنی که موجب تصدیق ثبوت حکم یا نفی حکم (مثل حکم به سرایت نهی به متعلق امر در محلّ بحث) از مبادی تصدیقیه برای علم فقه است، چنانکه سایر مباحث علم اصول می‌باشند.

برخی قائل هستند که از مبادی تصدیقیه برای مسائل علم اصول است: عده‌ای از بزرگان که از آن جمله محقق نائینی رحمته الله است، می‌فرماید: از مبادی تصدیقیه علم اصول می‌باشد. مبادی تصدیقی چیزی است که به عنوان صغری برای مسائل یک علم واقع شود، مسئله اجتماع امر و نهی به عنوان صغری برای مسئله تعارض و تزاحم به حساب می‌آید؛ زیرا در باب اجتماع امر و نهی بحث می‌شود که آیا تعلق امر به صلاة و تعلق نهی به غضب، موضوعی برای عنوان تعارض و تزاحم به وجود می‌آورد یا خیر؟ قائلین به جواز می‌گویند: خیر، امر به صلاة تعلق گرفته و نهی هم به غضب تعلق گرفته است و تصادق این دو در یک چیز، موضوعی برای تعارض یا تزاحم درست نمی‌کند. و اما قائلین به امتناع می‌گویند: بلی، تصادق این دو بر شیء واحد موضوع برای تزاحم درست می‌کند و صغرای تزاحم تحقق پیدا می‌کند، پس باید در ماده اجتماع به سراغ قواعد و مرجحات باب تزاحم رفت.

مرحوم محقق خوئی رحمته الله در تفسیر و تبیین نظر شیخ استادش محقق نائینی رحمته الله می‌فرماید: **ما حصل** و خلاصه نظر ایشان این است که این مسئله «اجتماع امر و نهی» بنابر هر دو قول به جواز یا امتناع، بدون واسطه و ضمیمه کردن کبرای اصولی دیگری در طریق استنباط واقع نمی‌شود. ضابطه مسئله اصولیه این است که بدون واسطه در طریق استنباط حکم شرعی قرار گیرد، حال مفروض این است که مسئله مورد بحث این چنین نیست؛ چون فساد عبادت مترتب بر قول به امتناع به تنهایی نیست بلکه می‌بایست کبرای اصولی که قواعد باب تعارض است ضمیمه شود، بنابراین مسئله اجتماع داخل در کبرای مسئله تعارض می‌شود و یکی از صغریات آن خواهد بود، بنابراین فساد عبادات فقط با اعمال قواعد تعارض و تطبیق آنها بر این مسئله امکان دارد.

آنچه گفته شد جایگاه مبادی تصدیقیه مسئله را تبیین می‌کند.

اما بنابر قول به جواز اجتماع از مبادی تصدیقیه باب تزاحم خواهد بود.

صاحب منتقى الاصول رحمته الله والذي يبدو للنظر أنها غير اصولية، إذ احتمالاتها ثلاثة وكلّ منها لا يقع في طريق استنباط الحكم مباشرة ولا يكون كبرى لقياس الاستنباط، وذلك إما ان يلتزم بالامتناع لأجل التضاد فيقع التعارض بين الدليلين، وإما ان يلتزم بالجواز من هذه الجهة لكن يمتنع اجتماع الحكمين لأجل التزاحم، فتكون النتيجة عدم جواز التمسك بكلّ اطلاقي الدليلين ولا بدّ من تقييد احدهما. وإما أن يلتزم بالجواز من كلتا الجهتين فتكون النتيجة جواز التمسك بكلّ الاطلاقين من دون تقييد احدهما. فالبحث من هذه الجهة يرتبط بمسئلة التزاحم، فهي على بعض الاحتمالات من المبادئ التصديقية لمسئلة التعارض، وعلى الاحتمالات الأخرى من المبادئ التصديقية لمسئلة التزاحم.^٧

اشكال امام خميني بر محقق نائيني رحمته الله:

١. بحث از اجتماع امر و نهي از مبادئ تصديقيه به حساب نمی آید؛ چون که مبادئ تصديقيه براهيني هستند که در هر فتنی برای اثبات **محمولات للموضوعات** یا نفی آنها بکار گرفته می شوند و یا برای اثبات وجود موضوعات، البته در احتمال دوم اشکال وجود دارد، مسئله اجتماع این چنین نیست.
٢. اگر بحثی محقق موضوع برای بحث دیگری باشد موجب نمی شود که از مبادئ تصديقيه شمردن شود.
٣. اگر بپذیریم که براهین اثبات وجود موضوع از مبادئ هستند اما علت وجود آن به حساب نمی آید، مثلاً ذات باری تعالی علت وجود موضوعات و محقق آنهاست اما از مبادئ تصديقيه برای شیئی از علوم نیست.
٤. اینکه مسئله اجتماع محقق برای وجود موضوع مسئله تعارض باشد محلّ بحث و اشکال است؛ زیرا موضوع تعارض **خبران مختلفان**، و مناط در اختلاف هم فهم عرفی است. جمع بین اخبار هم عرفی است نه عقلی،

٧. منتقى الاصول، ج ٣، ص ٢١-٢٢.

بخلاف مسئله اجتماع که مسئله عقلی صرف می‌باشد، پس ربطی بین دو باب نیست. و جمع عقلی در باب اجتماع از وجود جمع در باب تعارض در کار نمی‌باشد.

اشکال محقق خوئی^{رحمته}: در اصولی بودن مسئله وقوع آن در طریق استنباط و تعیین وظیفه به یکی از دو طرف بحث کفایت می‌کند، گرچه از طرف دیگر در طریق استنباط قرار نگیرد؛ چون اگر وقوع یک طرفه کافی نباشد در اصولی بودن بحث، مسائل زیادی از مسائل اصولی از اصولی بودنشان خارج می‌شوند؛ چون یک طرف بحث در طریق استنباط واقع می‌شود، مثل مسئله حجیت خبر واحد اگر قائل شویم به عدم حجیت آن، در طریق استنباط قرار نمی‌گیرد و هیچ اثر شرعی در این صورت بر آن بار نمی‌شود و مثل حجیت ظواهر کتاب در صورت قائل شدن به حجیت آنها در طریق استنباط قرار می‌گیرند، و اگر قائل شویم به عدم حجیت **لا یترب علیه ای اثر شرعی و...** با اینکه بدون شبهه بحث از حجیت خبر واحد و ظواهر کتاب از مسائل علم اصول می‌باشد.

مسئله اجتماع، مسئله اصولی است؛ چون به اعتباری در طریق استنباط واقع می‌شود و دارای اثر شرعی است که عبارت است از صحت عبادت بنا بر قول به جواز و تعدد مجمع، گرچه بنا بر امتناع دارای اثر شرعی نمی‌باشد، و همین مقدار برای اصولی بودن آن کافی است.